



سر تا پای رژیم جمهوری اسلامی غرقه در خون مردم ایران است

مطالب این شماره

- سر تا پای رژیم جمهوری اسلامی غرقه در خون مردم ایران است.
- آیا خیزش اخیر شهرریور - آبان اخیر مردم ایران انقلاب است؟
- پشتیبانی ذاتی امپریالیست های غربی، چینی و روسی از رژیم فاشیستی ایران.
- قیام مسلحانه و آموزش هایی از خیزش شهرریور تا آبان ۱۴۰۱
- کشتار خیابانی، زندان و اعدام در جمهوری اسلامی ایران.
- نامه یک خواننده کمون از ایران
- اندیشیدن. شعری از احمد شاملو

نظم کمونیستی، لشکر کشی رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی علیه مردم مبارز و آزادیخواه کردستان، بلوچستان، خوزستان و دیگر مناطقی که ملیت های مختلف ایران زندگی می کنند را محکوم می کند. این رژیم و رهبرانش که غرقه در خون مبارزین هستند، نمایندگان طبقه می زالو صفت و خونخوار سرمایه داری اند. لذا کشتار مردم بی دفاع در خیابان ها، شکنجه های هولناک در اشکال زنده به خاک سپردن، مضروب کردن، تجاوز و آزار جنسی به زنان و جوانان دستگیر شده در زندان و یا در صحنه خیابان ها، از ذات ردیل و خونخوار نظام سرمایه داری نشأت می گیرد.

در طول چند روز اخیر که از لشکر کشی رژیم به کردستان می گذرد، ده ها نفر جان خود را از دست داده اند، برای پانزده نو جوان در زندان های مختلف ایران حکم اعدام صادر کرده، صدها نفر دستگیر و صدهای دیگر زخمی شده اند. ولی کردستان مقاوم و خونین همچنان میرزمد، همانند بلوچستان خونین و همانند خوزستان خونین. مبارزات دوش به دوش زحمتکشان کلیه ملل ساکن در ایران، آن بستر لازمی است که در آن حزب کمونیست راستین و سراسری ایران شکل خواهد گرفت، طبقه کارگر متشکل خواهد شد، مردم مبارز در سطوح مختلف و هماهنگ برای انقلاب قهرآمیز توده ای سازماندهی خواهند یافت و بساط این رژیم فاشیستی خوفناک را بر خواهند چید.

سرنگون باد و دولت سرمایه داری ایران
پیروز باد سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا

آیا خیزش شهرریور - آبان اخیر مردم ایران انقلاب است؟

جنبش شهرریور - آبان مردم ایران، گسترده ترین، عمیق ترین و پایدارترین جنبشی است که در طول حاکمیت رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی به وقوع پیوسته است.

جنبش دیماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ و شهرریور - آبان ۱۴۰۱ آنچنان تغییرات ژرفی در مناسبات نیروهای طبقاتی، آگاهی سیاسی و درجه سازمانیابی پرولتاریا و زحمتکشان با پیشتازی زنان و جوانان به وجود آورده اند که جامعه دیگر قادر به بازگشت به اوضاع سابق نیست. امواج خیزش های اجتماعی که هر یک بزرگتر از دیگری به وقوع خواهد پیوست، ضرورت ها را به آزادی خواهد رساند، به انقلاب منجر خواهد شد و بساط این رژیم خونخوار سرمایه داری را بر خواهد چید.

روند اوضاع تک خطی نیست. بغرنج است و در این بغرنجی هر طبقه ای برای حفظ منافع طبقاتی خود ارزیابی خاصی از این روند ارائه می دهد. گروهی می گویند این، فقط یک جنبش اجتماعی گذرا است. عده دیگر معتقدند

که این یک خیزش اجتماعی است و گروه سوم بر این عقیده می کوبند که این یک انقلاب است. هر یک از این ارزیابی ها وظیفه عملی بلاواسطه ای را برای هر طبقه اجتماعی تعیین می کند. کسانی که می گویند این یک جنبش اجتماعی گذرا است، باید عملاً خود را برای تحمل حاکمیت ده ها سال دیگر رژیم جمهوری اسلامی آماده کنند. کسانی که این حرکات را یک خیزش طبقاتی - اجتماعی می بینند، در جلوی خود آن فعالیت های عملی بلاواسطه ای را قرار می دهند که این خیزش را به انقلاب تبدیل کنند. و گروه هایی که حرکات اخیر را انقلاب می دانند باید همین روال را در همین سطحی که هست ادامه دهند و یا حداکثر آن را قدری تعمیق کنند و انتظار داشته باشند که در همین امروز دولت سرمایه داری سرنگون شود.

در نتیجه برای اخذ یک ارزیابی صحیح باید معیار علمی درستی در اختیار داشته باشیم. رهبران جنبش کمونیستی بین المللی با جمع بندی از کلیه حرکات و انقلابات طبقات انقلابی و جنبش های اجتماعی، این معیار را به دست داده اند. مارکس و انگلس پروسه را چنین ارزیابی می کنند: «هنگامی که پرولتاریا بر ضد بورژوازی ناگزیر به صورت

طبقه ای متحد گردد و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند و به عنوان طبقه حاکمه مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال جبر ملغی سازد، ...» (مارکس و انگلس - «مانیفست» - پرولترها و کمونیست ها - تکیه روی کلمات از ماست)

انگلس با تعریف دولت، انقلاب را نیز مشخص می کند: «دولت در واقع چیز جز ماشین سرکوب یک طبقه به دست طبقه دیگر نیست» (لنین - دولت و انقلاب - فصل چهارم - قسمت پنجم - نقل قول از انگلس) بر مبنای دو نقل قول فوق، انقلاب یعنی درهم کوبیدن عملی ماشین دولتی سرمایه داری توسط نیروی قهر پرولتاریا و متحدین آن و برقراری دولت دیکتاتوری پرولتاریا.

لنین این پروسه را چنین می بیند: «یکی از مشخصات عمده علمی و عملی - سیاسی هر انقلاب واقعی عبارت از افزایش فوق العاده سریع و یکباره و ناگهانی تعداد «افراد عامی» است که به شرکت فعالانه مستقل و عملی در زندگی سیاسی و به تشکیل دولت می پردازند.» (لنین - دوران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر» - بخش قدرت دوگانه)



مانو تسهدون با شفافیت تمام، انقلاب را توضیح می‌دهد: «انقلاب عملی است قهرآمیز که بدان وسیله یک طبقه، طبقه دیگر را واژگون می‌سازد.» (مانو تسهدون - «گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی در استان حونان»)

در نتیجه، ۱- کل طبقه پرولتاریا باید برای انقلاب متحد شده باشد، ۲- این طبقه باید به ماهیت و کیفیت ساختار آینده و دولت خود آگاه شده و مصمم شده باشد مناسبات تولید کهنه را جبراً ملغی سازد، ۳- پرولتاریا باید توانسته باشد اکثریت «افراد عامی» را برای انقلاب یعنی سرنگونی دولت سرمایه‌داری بسیج و متشکل کند. ۴- در عین حال پرولتاریا باید عملاً در جریان سرنگونی انقلابی یک طبقه ارتجاعی، یعنی بورژوازی حاکم و دولتش حاکم باشد.

از دید مارکسیسم وقتی همه این شرایط جمع آمدند می‌توانیم بگوئیم اسم این خیزش انقلاب است و الا نا آگاهانه پروسه تدارک انقلاب را پشت گوش انداخته‌ایم. اگر به قول استالین ما نخواهیم روی مارکسیسم لم بدهیم بلکه استوار بر آن بایستیم، می‌بایست با معیارهای فوق کل روند جنبش اخیر ایران را ارزیابی کنیم. جنبش شهریور - آبان زحمتکشان ایران بر پایه چند تجربه بزرگ جنبش‌های گذشته آغاز گردید.

۱- از جنبش سبز آموخت که همه جناح‌های حاکمیت خائن و مرتجع هستند: «اصولگرا، اصلاح طلب، دیگه تمومه ماجرا»

۲- از جنبش دیماه ۹۶ مبارزه با کلیت رژیم را آموخت «جمهوری اسلامی نابود باید گردد»، منطق سرمایه‌داری را درک کرد «استثمار، بیگاری، منطق سرمایه‌داری» و پیوند با جنبش کارگری را در پیش گرفت «از نیشکر هفت تپه، تا معدن آق دره، بر کارگر چه رفته؟»

۳- از جنبش آبان ۹۸، آموخت که باید در مبارزه به نیروی خود متکی باشد و نه به نیروی خارجی «ملت چرا نشستی، منجی خود تو هستی» و نیروهای وابسته به بیگانه را طرد کرد. خیزش اخیر پیشتازی زنان و جوانان و نهراسیدن از مرگ را از جنبش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ به ارث برد

بر اساس این دستاوردها و بر بنیان استثمار و سرکوب فزاینده و غیر قابل تحمل از سوی رژیم فاشیستی جنبش در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با انگیزه قتل مهسا امینی آغاز گردید. در ابتدا زنان سقزی،

شهری که مهسا متولد شده بود، اعتراضات خیابانی را آغاز کردند. این اعتراضات به سرعت به تهران رسید و لهیب سوزان آن در ۱۸۵ شهر رژیم فاشیستی را در خود بپچید.

جنبش در دفاع از آزادی پوشش و علیه ستم بر زنان پا گرفت و با سرعت بخش قابل ملاحظه‌ای از اقشار و طبقات ناراضی را به خیابان‌ها کشاند. در ابتدا شعار «ژن، ژیان، آزادی (زن، زندگی، آزادی)» خیابان‌ها را پوشاند و در کنار آن تا به امروز «نه روسری نه توسری، آزادی و برابری» و «از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان» خیابان‌ها را پوشش می‌دهد. در گام بعد رأس رژیم هدف قرار گرفت «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای» سپس بسیج و سپاه مورد حمله قرار گرفتند «بسیجی، سپاهی، داعش ما شمائی» و آنگاه مردم سمت مبارزه با کلیت رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «جمهوری اسلامی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم».

در این جنبش همدوشی و درک هم‌سرنوشتی زحمتکشان ملیت‌های مختلف ایران بی نظیر است. «کردستان، کردستان، چشم و چراغ ایران»، «آذربایجان بیدار است، پناه کردستان است».

پیشرفت جنبش و تکامل آگاهی سیاسی توده‌های مردم به ویژه زحمتکشان، به مرزبندی با دشمنان درونی اپوزیسیون انجامید. زمانی که در یکی از دانشکده‌های تهران و در یکی از شهرهای کردستان چند نفری شعار «رضا شاه، روح شاد» سردادند، جنبش مترقی به طور یکپارچه از شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» پشتیبانی کرد و آن را تعمیق نمود و تکامل داد «مرگ بر سه فاسد، شاه و شیخ و مجاهد». شعارهای سلطنت طلبی در ایران تقریباً به گوش نمی‌رسید ولی در خارج از کشور می‌توان همان شعارهایی را شنید که در جنبش ۹۸ سر می‌دادند. آن‌ها با فرهنگ منحط و فاسد خود شعارهای رکیکی را نیز فریاد می‌زنند و پای می‌کوبند.

به استثنای شعار «زنده باد سوسیالیسم» که دو سه بار در کردستان داده شد، شعارهای ساختاری در همان سطح «مرگ بر جمهوری اسلامی» باقی مانده و تکامل بیشتری را تا به امروز نشان نداده است.

تمام شعارها، شعارهای دمکراتیکی هستند که در ساختار سرمایه‌داری طرح گردیده‌اند. شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» نیز در قالب یک مبارزه دمکراتیک می‌گنجد. یعنی ما این رژیم مشخص سرمایه‌داری را نمی‌خواهیم. اگر جنبش، شعار «مرگ بر دولت سرمایه‌داری» بدهد، می‌توانیم بگوئیم آن بخش از جنبش شعار ساختار شکنانه سرداده است و خواهان بیرون رفتن از ساختار سرمایه‌داری است ولی هیچ یک از بخش‌های جنبش اخیر چنین شعاری را به میان نکشید.

در نتیجه آلترناتیو سوسیالیستی هنوز در جنبش زحمتکشان به ویژه طبقه کارگر نه تنها عمومی نگشته بلکه هنوز کار و تلاش لازم است که جنبش کارگری به مرحله قبول سوسیالیسم دست یابد. تشکیل شوراهای کارگری گامی اساسی در ایجاد شرایط مساعد برای چنین تبلیغی از جانب کمونیست‌هاست. منظور ما از شورای کارگری، شوراهای مستقل کارگری است که سمت گیری ارتجاعی ندارند. در برخی کشورها شوراهای کارگری ارتجاعی وجود دارد که در خدمت اهداف امپریالیستی قرار دارند. مثل بسیاری از شوراهای کارگری در انگلستان که تحت نفوذ سندیکا‌های زرد قرار دارند.

یکی از شرایط انقلابی تشکل، بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران در شوراهای انقلابی است، که آلترناتیو سوسیالیستی را پذیرفته باشند. اتحاد طبقه کارگر به معنای جمع شدن آن‌ها در یک جا نیست بلکه اتحاد ایدئولوژیک و سیاسی بر محور آلترناتیو سوسیالیستی منظور است. فقط این اتحاد پرولتاریا را در یک مبارزه مسلحانه توده‌ای علیه بورژوازی به طبقه حاکم تبدیل می‌کند. این اتحاد با چنین آلترناتیو انقلابی و سازماندهی توده‌ای مبارزه مسلحانه هنوز وجود ندارد. ولی فعالیت سندیکاها و شوراهای کارگری نشان می‌دهد که این پروسه با گام‌های بلند در حال تکامل است.

مبارزه مسلحانه توده‌ای نه تنها وظیفه سرنگونی دولت بورژوازی را دارد بلکه در همان نطفه اولیه خود باید خصلت دیکتاتوری پرولتاریا را هم رشد دهد. لنین در مورد دیکتاتوری پرولتاریا چنین می‌گوید: «دیکتاتوری پرولتاریا ستیزه‌گرترین، حادثترین، بی‌رحمترین مبارزه طبقاتی جدید علیه دشمن قوی‌تر، بورژوازی‌ست، که مقاومت او پس از آن

که سرنگون شده ده برابر گشته است.» (وی.آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۵، ص. ۱۹۰-۱۷۳). به بیان دیگر مبارزه مسلحانه توده‌های جهت سرنگونی دولت بورژوازی ایران، در دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل به خلق مسلح می‌شود. در نتیجه بدون تدارک مبارزه مسلحانه توده‌ای در حال، صحبتی هم از دیکتاتوری پرولتاریا در آینده، نمی‌تواند باشد. به بیان دیگر «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید، با دست خالی هیچ انقلابی صورت نخواهد گرفت. با وجود این که درک ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم در بین جوانان چشم گیر است و اندک افرادی نیز دست به اسلحه برده‌اند ولی عموماً مردم هنوز بسیج و مصمم برای مبارزه مسلحانه نیستند. باید بشوند.

در عین حال، به دلیل عدم تشکل طبقه کارگر در سندیکاها، مستقل خود و عدم تشکل بخش قابل ملاحظه این طبقه در شوراهای انقلابی کارگری، و عدم اتحاد اکثریت طبقه کارگر بر محور آلترناتیو سوسیالیسم هنوز یکی از مهمترین شرایط انقلابی، آن طور که مانو تسهدون می‌گوید، برای سرنگونی طبقه ارتجاعی سرمایه‌داری توسط طبقه پرولتاریای انقلابی فراهم نیست.

در برخی شهرهای کردستان، بلوچستان و خوزستان کمیته‌های جوانان انقلابی محلات تشکیل شده است. این یک گام بسیار ارزنده و بلند در متشکل کردن مردم آزادیخواه و مبارز است. در عین حال گامی است اساسی در پیوند کمیته‌های شهرهای مختلف و در نتیجه ایجاد شرایط مساعد جهت پیوند سازمان‌ها و جریان‌های کمونیستی و نهایتاً ایجاد حزب کمونیست. با ایجاد حزب کمونیست و پیوند این کمیته‌ها با هم در سرتاسر کشور، شرایط انقلابی دیگری فراهم می‌گردد. یعنی مردم برای سرنگونی دولت سرمایه‌داری متشکل شده‌اند. این شرایط هنوز موجود نیست. با در نظر گرفتن مشخصه انقلاب آن طور که لنین می‌گوید یعنی افزایش فوق العاده سریع تعداد «افراد عامی» و شرکت فعال آن‌ها جهت تشکیل دولت. باید روشن و صریح بگوئیم که این شرط اساساً هنوز موجود نیست. این کمبود را نمی‌توان مکانیکی آن طور که مبارزین در نظر دارند حل کرد. مبارزین در خیابان می‌خواهند مردمان در خانه نشسته را با

جبر روحی به خیابان بکشانند «آزادی اندیشه از پنجره نمیشه»، «آهای آهای نشسته‌ها، مهسای بعدی از شماست» در نتیجه اکنون در ایران هیچ یک از چهار شرطی که در فوق بیان کردیم وجود ندارد ولی در حال تکامل و به وجود آمدن است. بسیاری از روشنفکران انقلابی خرده بورژوا که حتی خود را کمونیست هم می‌نامند، هر جنبش وسیع و هر اعتراض عمومی را به علت این که مردمان به جان آمده خواهان بیرون رفتن از نظم موجود ستمگرانه هستند، انقلاب می‌نامند. این شیوه تفکر هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ندارد. وقتی به یک خیزش عظیم اجتماعی مثل خیزش شهریور-آبان ۱۴۰۱ انقلاب بگوئیم آنوقت تخلیه می‌شویم. فکر می‌کنیم انقلاب همین است و دیگر در پی ایجاد شرایط واقعی انقلاب نمی‌رویم. به بیان دیگر تکامل شرایط واقعی انقلاب را قطع و انقلاب را اخته می‌کنیم.

بر بنیان آنچه که گفته شد، شعار «بهش نگید اعتراض، اسمش شده انقلاب» با واقعیت شرایط حاضر در جامعه ما منطبق نیست. این شعار غلط و اغوا کننده است.

هر مبارزه گامی است استوار برای تصرف قدرت سیاسی. در جریان این مبارزات، پرولتاریای ایران هر روز متشکل‌تر، منسجم‌تر و آگاه‌تر می‌گردد و شرایط را برای ایجاد حزب انقلابی و راستین‌اش فراهم می‌کند و سرمایه‌داری و دولتش را همراه دیگر زحمتکشان در ایران به تاریخ خواهد سپرد

نوشته شده در: ۸ آذر ۱۴۰۱ مطابق با
29.11.2022

**حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست**

**پشتیبانی ذاتی امپریالیست‌های
غربی، چینی و روسی از رژیم
فاشیستی ایران**

تا کنون هیچ نمونه‌ای از دوستی یکی از کشورهای امپریالیستی با کشور دیگری دیده نشده است. دولت جمهوری اسلامی سال‌ها برای آزادسازی ارز بلوکه شده ایران تلاش می‌کند و آمریکا مانع آن می‌شود. در هفته‌های اول جنبش‌های اخیر که رژیم ایران در تقابل با مبارزین،

ظاهراً در تنگنای مالی قرار گرفته بود، جو بایدن رئیس جمهور آمریکا دستور آزاد سازی ۷ میلیارد دلار را صادر کرد. بعد شایعات بی شماری در این مورد پراکنده شد. از قبیل؛ ۷ میلیارد دلار به دولت جمهوری اسلامی پرداخت شده است، و یا جلوگیری از پرداخت آن توسط آمریکا و یا سر به نیست شدن این مبلغ در ایران.

این نشان می‌دهد که های وهوی مذورانه جو بایدن مبنی بر: "زن ایرانی ممنون، در خیابان‌ها مبارزه و شجاعت موج می‌زند. این بسیار عالیست، به مبارزه ادامه دهید ما با شما هستیم." چیزی جز تلاش جهت فریب مردم ایران و جهان و کمک بی‌شائبه به رژیم فاشیستی ایران نیست. در اروپا نیز در بر روی همین پاشنه می‌چرخد.

از آغاز جنبش‌های اخیر در ایران دولتمردان اروپایی مذورانه اما یکصدا به «دفاع» از جنبش برخاسته‌اند. در عمل اما حتی شعارهای اعتراضات اپوزیسیون خارج کشور می‌بایست تحت کنترل و به میل مقامات دولتی انتخاب گردد. اشگ تمساح آنان به دلیل وحشت از پیروزی احتمالی مردم بر رژیم است. در تاریخ ۱۶ نوامبر ۲۰۲۲ پلیس برلین پایتخت آلمان طی شکایت نامه‌ای آقای جعفرزاده را که مسؤول همایش ایرانیان در مقابل سفارت جمهوری اسلامی بوده است، به جرم حضور شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای" و "خامنه‌ای قاتل است"، متهم شناخته و ایشان را جهت بازجویی به مراجع قانونی فراخوانده است.

هر گام طبقه کارگر و زحمتکشان در ایران در سمت انقلاب سوسیالیستی، ضربه‌ای است کاری بر منافع طبقاتی کنسرن‌های اروپایی و دولت‌های امپریالیستی آنان. دولت‌هایی که در چنبره تضادهای لاینحل گرفتارند، در آینده‌ای نه چندان دور شاهد شعله‌ور شدن چنین جنبش‌هایی در کشورهای خود خواهند بود.

لذا با وجود این که هنوز جنبش‌های موثری در به خطر انداختن دولت‌های اروپایی، کمتر دیده میشود، دولتمردان این کشورها خود را برای "خطرات" احتمالی آینده آماده می‌کنند.

وزیردفاع آلمان چهارمین اقتصاد برتر دنیا و موثرترین کشور اروپایی، همانند سران سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران، از ورود ارتش به شهرها برای جلوگیری از تنش‌های احتمالی خبر داده است. برای وزیر دفاع و دولت مطبوعش

در دسامبر ۲۰۲۱ گزارش داد که عربستان با کمک چین در حال ساخت موشک‌های بالستیک است. رابطه‌ای که چین و عربستان را به هم پیوند زده است. از اینرو دست چین در مورد دو کشور ایران و عربستان باز است که صلح و یا جنگ میان دو کشور ایجاد کند. از آنجایی که امپریالیسم یعنی تفرقه بیانداز و حکومت کن، چین راه دوم را انتخاب کرده است.

این واقعیات روشن و غیر قابل انکار قاعدتا می‌بایست مبلغین ایرانی بی جیره و مواجب ایدئولوژی - سیاسی چین را به خود آورد و در مقابل تبلیغات همه جانبه و جهانی این امپریالیسم مصون سازد.

از دیگر دشمنان سوگند خورده مردم ایران، روسیه امپریالیستی است که مکنده‌هایش تا اعماق جامعه ما فرو رفته است. با عقد قرارداد ۲۰ ساله و تصویب صدور سرمایه‌ی بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار، به خصوص صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران را هدف گرفته است. روسیه میدان گازی چالوس را که بزرگترین منبع گازی کشف شده در جهان است در اختیار خود درآورده است. روسیه تنها کشوری است که تا کنون مجوز استفاده از پایگاه نظامی در ایران، اگرچه موقت، را داشته است.

مماشات با غرب و شرق باعث مخدوش کردن مرزهای دوست و دشمن در روند تدارک انقلاب گشته و این اغتشاش ضمانت نامه‌ای برای به درازا کشاندن عمر رژیم منهوس جمهوری اسلامی است. تا آن زمان که طبقه کارگر، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی در ایران به این آگاهی نرسند که به قول مارکس: "قدرت مادی را با نیروی مادی می‌توان سرکوب کرد" و پرولتاریا ملزومات آنرا که همان حزب، جبهه متحد و نیروی مسلح است فراهم نکند، تا زمانی که پیوند تشکیلاتی خود را با نیروهای انقلابی در سطح بین المللی علیه دخالت نیروهای امپریالیستی در امور داخلی کشور برقرار نکند، ساختار سرمایه‌داری در ایران ادامه حیات خواهد داشت. ممکن است رژیم سرمایه اشکال دیگری به خود بگیرد، موقتا عقب نشینی کند، یا دست به کشتار وسیع زده و جامعه را برای مدتی به سکوت وادارد اما ماهیت آن دست نخورده باقی می‌ماند و امپریالیست‌های شرق و غرب بر سر غارت منابع کشور ما از دولت

چین بر شریان‌های حیاتی مردمان زحمتکش کشور ماست. در برنامه استراتژیک یک جاده - یک کمر بند، ایران به عنوان ابزاری کارآمد نقش فوق‌العاده اساسی ایفا می‌کند. موقعیت جغرافیایی ایران در این طرح جهانی برای تامین منافع کنسرن‌های چینی، از مکمل‌های تعیین کننده به حساب می‌آید. ایران، در سیاست‌های تهاجمی چین، نه تنها در منطقه خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی ایفا نماید. برنامه ریزی طویل‌المدت جهت سوء استفاده از شرایط استراتژیک جغرافیایی ایران، در کنار برنامه‌های رزیلانه امنیتی - نظامی در این کشور و غیره باید طبق محاسبات چینی برای کیسه گشاد امپریالیسم نوحاسته به حد کافی سودآور باشد. زیرا که چین بزرگترین استثمارگر نیروی کار زحمتکشان جهان است. با در نظر گرفتن این واقعیت عیان که هر کنسرن بین‌المللی یک مؤسسه صدور سرمایه مالی و صنعتی است و برای استثمار کارگران در سطح بین‌المللی تأسیس شده است از لیست ۵۰۰ کنسرن فراملی، که جهان را تحت کنترل داشته و هدایت می‌کنند، ۱۳۳ کنسرن متعلق به چین است. این کشور برای اولین بار از کنسرن‌های آمریکائی که تعداد آن‌ها تا ۱۲۱ کنسرن تنزل یافته، پیشی گرفته است. تا پیش از این، بیشترین تعداد شرکت‌های حاضر در لیست ۵۰۰ شرکت برتر جهان از نظر درآمد آمریکائی بودند. اما اکنون چین توانسته است با داشتن بیشترین تعداد کنسرن در این لیست جای آمریکا را به عنوان دارنده بزرگترین کنسرن‌ها بگیرد. از زمان آغاز رتبه بندی ۵۰۰ شرکت برتر جهان در سال ۱۹۹۵، تا کنون هیچ کشوری شاهد چنین رشد سریعی از نظر تعداد کنسرن‌های غول آسا در این لیست نبوده است. (ایرنا، ۱۳۹۹ کد خبر ۸۳۹۰۴۵۰۶) بر اساس گزارش منبع خبری «آمار ایران» (amareiran.org)، در میان ۱۰ بانک از بزرگترین بانک‌های جهان، ۴ بانک اول جدول متعلق به چین است. علاوه بر آن:

چین در خاورمیانه تنها به ایران اکتفا نکرده بلکه در کشورهای دیگر منطقه نیز به طور قابل ملاحظه‌ای نفوذ کرده است. از عربستان روزانه ۶ میلیون بشکه نفت می‌خرد، عربستان زبان چینی در مدارس تدریس می‌کند. و سی ان ان

مهم است که پلیس از چنان پشتیبان قدرتمندی برخوردار شود که اعتراضات، تظاهرات، و اعتصابات را در دم فرونشاند. تشابهات، درس آموزی‌ها و همکاری‌های دوجانبه رژیم‌ها از یکدیگر در اینگونه موارد آشکار می‌گردد. خانم آنالنا بربوک وزیر امور خارجه آلمان، که از جنگ طلب ترین عناصر قدرت شناخته شده است، ماسک «آزادی زنان در ایران رمز پیروزی مردم بر رژیم» را بر چهره می‌زند تا عمیق‌ترین روابط اقتصادی و سیاسی خود را در این لحظات بحرانی کشور ما با جمهوری اسلامی ببوشاند. تلاش خانم بربوک جهت امضای قرارداد نفت و گاز با جمهوری اسلامی و تقویت بنیه نظامی آن است.

امپریالیسم چین به عنوان بزرگترین شریک تجاری ایران نیز برای حفظ سرمایه‌های خود در ایران و اخذ سودهای سرشارش که چیزی جز ارزش اضافه غارت شده از کارگران میهن ما نیست، در شورای امنیت سازمان ملل متحد، علیه جنبش آزادی خواهانه مردم زحمتکش ایران، در جانب جمهوری اسلامی یکی از فاشیستی ترین رژیم‌های جهان ایستاده است. نماینده چین در سازمان ملل اعلام داشت: "از نظر یکن اعتراضات ایران یک مسئله داخلی این کشور است و ایران باید اجازه داشته باشد هرطور که می‌خواهد با معترضین برخورد کند". آنان این چنین بیشرمانه نیروهای بین‌المللی را علیه مردم استثمارزده و زحمتکش ایران تحریک می‌کنند. چین، با سیاستی که در پیش گرفته است، آگاهانه، دست به خون آغشته دولت ایران را در سرکوب و کشتار مردم آزاد گذاشته و نیروهای مترقی بین المللی از قبیل سندیکاهای کارگری، احزاب کمونیست و سازمان‌ها و گروه‌های مترقی مردمی را به عدم دخالت در آنچه که در ایران می‌گذرد دعوت می‌کند.

رژیم ایران برای بقاء خود به پشتیبان مرتجع خارجی نیاز دارد، چین نیز در پیشبرد مقاصد و منافع امپریالیستی‌اش محتاج ایران است. تسلط بر ایران از دغدغه‌های دولتمردان چین است. تخصیص بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه چینی در طرح ۲۵ ساله به ایران برای مکیدن ثروت ملی کشور مادر نظر گرفته شده است. بنا به گفته لنین: "امپریالیسم یعنی صدور سرمایه". این قرارداد یکی از مکنده‌های امپریالیسم

سرمایه‌داری علیه زحمتکشان سرزمین پشتیبانی خواهند کرد.

مبارزه قهرآمیز تحت رهبری
پرولتاریا تنها راه رهائی از قید نظام
سرمایه داری ست

قیام مسلحانه و آموزه‌هایی از خیزش شهریور تا آبان ۱۴۰۱

قوانین مبارزه مسلحانه توده‌ای جهت فروپاشی ساختار سرمایه‌داری ایران برای یافتن قوانین جنگ انقلابی مسلحانه جهت فروپاشی ساختار سرمایه‌داری ایران باید در مرحله اول چند مسأله اساسی روشن گردد:

- ۱- ساختار طبقاتی این کشور مشخص شود
 - ۲- دوستان و دشمنان انقلاب شناخته گردند.
 - ۳- شرایط ضروری برای این نبرد روشن شود.
- سپس در پرتو این شناخت، قوانین جنگ انقلابی در این شرایط مشخص بررسی گردد.

ساختار طبقاتی در ایران

جامعه ایران همان طور که کلیه بخش‌های جنبش کمونیستی و بخشاً کارگران فعال بدان معتقد هستند، سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری کشور ما سرمایه‌داری وابسته به کنسرن‌های بین‌المللی است. هم دولتش و همه سرمایه داران مالی، تجاری و صنعتی‌اش. اعضای تعیین کننده دولت سرمایه‌داری ایران بجای ریزش سرمایه در تولید و بهره برداری صنعتی از آن، طبق سنت هزار ساله حاکمین ایران، زراندوزی می‌کنند. یعنی میلیاردها دلار در بانک‌های خارجی به حساب شخصی خود واریز مینمایند. بخش قابل توجهی از ثروت‌های موجود در کشور برای ایجاد پایه مردمی و سیاسی، به مناطقی که تروریست‌های حامی دولت ایران حاکم هستند و یا به دولت‌های دوست، تقدیم می‌شود. دولت ایران برای حفظ

خود و مناسباتی که شرح داده شد، بر آحاد مردم ایران فاشیسم اعمال می‌کند. بخش دیگر بورژوازی ایران که در اپوزیسیون قرار دارد و به بورژوازی لیبرال ایران شهرت دارند، به سه دسته تقسیم می‌شود

۱- اصلاح طلبان حکومتی که دستانشان تا آرنج به خون زحمتکشان ایران آغشته است و بخشی از دولت فاشیستی ایران را تشکیل میدادند، نماینده بخشی از بورژوازی در اپوزیسیون این کشورند.

۲- بورژوازی که قبل از رژیم جمهوری اسلامی در ایران حاکم بود. دولت این بورژوازی نیز یک دولت فاشیستی به تمام معنا بود. نمایندگان امروزی این بورژوازی که موازی با هم حرکت می‌کنند، سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین خلق هستند.

۳- بورژوازی سنتی و بخشا صاحبان صنایع کوچک که در تضاد با کنسرن‌های بین‌المللی قرار دارند و پیش از رژیم کنونی در دولت مصدق فعال بودند. این بورژوازی در آن دوران مترقی بود زیرا ساختار جامعه ایران نیمه فئودال - نیمه مستعمراتی بود. این بورژوازی در ضعف اقتصادی مفرط به سر میبرد و در جهت استقلال و آزادی در ساختار سرمایه‌داری، برای تکامل مناسبات اقتصادی خودش فعال است. این بورژوازی با وجود برافراشتن پرچم آزادی و استقلال، دارای گرایش ناسیونالیستی و وابستگی به امپریالیسم بوده و عمیقاً ضد کمونیستی، می‌باشد. در این سرزمین با وجود حاکمیت کامل نظام سرمایه‌داری و محو مناسبات برده‌داری و فئودالی، ولی هنوز مناسبات ایلی که ساختار پیش از ظهور طبقات در جامعه بشری است، حضور دارد. سرکردگان ایلات جزو بورژوازی روستا محسوب می‌شوند. آن‌ها به علت مناسبات عمیقاً عقب مانده ایلی و زوال تدریجی ایل در جامعه سرمایه‌داری، سر سپرده هر عاملی می‌شوند که به حفظ آن‌ها یاری رساند. در صد و پنجاه سال اخیر آن‌ها همیشه آلت و ابزار دولت انگلیس، روس، آلمان و غیره بوده‌اند. مبارزه آن‌ها علیه حکومت مرکزی نیز تا زمانی است که دولت مرکزی لقمه چربی جلوی آن‌ها نیانداخته باشد.

دوستان و دشمنان طبقاتی انقلاب:

۱- دشمنان انقلاب:

تمام اقشار بورژوازی ایران که در راس آن رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد، دشمنان قسم خورده انقلاب قهرآمیز توده‌ای، ساختار سوسیالیسم و کمونیسم هستند. لیبرال‌ترین آن‌ها چهار چنگول به ساختار سرمایه‌داری چسبیده است.

لذا مبارزه قهر آمیز توده‌ای علیه حاکمیت تمام اقشار بورژوازی و فعالیت‌های تخریبی آن‌هاست ولی لبه تیز مبارزه می‌بایست علیه دولت فاشیستی سرمایه‌داری ایران باشد.

۲- دوستان انقلاب:

الف- طبقه کارگر: کارگران صنعتی بین‌المللی در ایران، کارگران صنعتی (شهری و روستائی)، کارگران سنتی

ب- خرده بورژوازی فقیر شهر و روستا.
پ- خرده بورژوازی میانه که باید به انقلاب جلب شود.

۳- نیروی بینابینی: خرده بورژوازی مرفه. در مراحل از انقلاب، شرایطی پیش می‌آید که افرادی از خرده بورژوازی مرفه و بورژوازی لیبرال با انقلاب "همسو" می‌شوند. این "همسویی" کاملاً موقتی است.

دوستان پا بر جای انقلاب را به لحاظ سیاسی. طبقه کارگر، تعداد کثیری از خرده بورژوازی فقیر، تشکیل می‌دهند. دشمنان پا بر جای انقلاب را به لحاظ سیاسی: رژیم حاکم در ایران و بورژوازی لیبرال تشکیل می‌دهند. بورژوازی لیبرال در مراحل برای به دست آوردن سلطه سیاسی، علیه رژیم کاملاً فعال می‌شود ولی علیه انقلاب و نیروهای ضد سرمایه‌داری همیشه فعال‌تر است.

بقیه اقشار مردم بستگی به روند و تکامل انقلاب و درخواست‌های تاکتیکی پرولتاریا دارد که جلب شوند، موضع میانه بگیرند و یا به جبهه دشمن بپیوندند. در نتیجه به طور عینی در ایران دو نیروی آشتی ناپذیر در مقابل هم به صف ایستاده‌اند؛ انقلاب و ضد انقلاب. روشن است که از ابتدای به قدرت رسیدن این رژیم، صف آرائی فوق وجود داشته و هر روز با تنش بیشتری از روز قبل خود را نشان می‌دهد. ولی سرنوشته نهائی این تضاد را جنگ مسلحانه توده‌ای رقم خواهد زد.

رژیم ایران خود را از همان ابتدای به وجود آمدن برای درگیری مسلحانه با مردم زحمتکش و آزادیخواهان مترقی آماده کرده است. این رژیم با تسویه‌های

محلات و آموزش کمونیستی رهبران آن‌ها، آماده می‌گردند. کمونیست‌ها با شرکت در تمام زمینه‌های مبارزه زحمتکشان و توده‌های مترقی، در سازماندهی مخفی کمونیستی و سازماندهی علنی توده‌ای و شکست و پیروزی‌های متوالی و جمع بندی آن‌ها حزب کمونیست را به وجود خواهند آورد. لذا باید به این عوامل که بخش خود به خود و بخشا با آگاهی و اراده به وجود می‌آیند، سمت و سوی انقلابی - کمونیستی داد.



د- شرایط مساعد خارجی: درگیری وسیع نیروهای امپریالیستی با هم و پشتیبانی وسیع بین‌المللی زحمتکشان از مبارزات و انقلاب مردم ایران.

شاید بشود با اعتصاب و تظاهرات یک رژیم را عوض کرد، یک کابینه را ساقط کرد، مهره‌های کلیدی یک دولت را تسویه نمود و یا کودتا کرد. ولی برای سرنگونی دولت بورژوازی باید شرایط فوق حتماً حضور داشته باشد. روشنفکران عجول خرده بورژوا که "کمونیست" هم شده‌اند، می‌خواهند از روی این شرایط بپرند. این روشنفکران آنچنان شیفته مبارزات قهرمانانه مردم ستم‌دیده می‌گردند که بجای فعالیت در ایجاد شرایط مساعد برای سرنگونی دولت بورژوازی، دنباله روی از جنبش را پیشه خود می‌سازند و هر کس را که از ضرورت این عوامل مثبت برای انقلاب قهر آمیز توده‌ای صحبت کند به بی عملی و حرافی متهم می‌کنند.

قوانین نبرد مسلحانه توده‌ای در ایران

همان طور که عوامل پیش نیاز نبرد مسلحانه گام به گام و در یک پروسه طولانی و بغرنج آماده می‌گردند، نبرد مسلحانه هم در این پروسه قوام می‌یابد؛ از شعار وای به روزی که مسلح شویم تا درگیری‌های پراکنده و خونین مریوان، سنندج، تهران و در نهایت نبرد مسلحانه تعیین کننده. ولی نبرد مسلحانه تعیین کننده یورش همگانی و به یک باره آدم‌های مسلح به نیروهای مسلح رژیم نیست. خود تابع قوانینی است. این قوانین کدامند؟:

۱- همان طور که کارخانجات و کارگاه‌های مختلف در سطح ایران نا

ترازوی تولید و تمرکز جمعیت در روستا بود. به همین جهت انقلاب چین از روستا آغاز شد و در شهر به ثمر نشست. در روسیه یک بورژوازی قوی امپریالیستی وجود داشت و یک سرواژ بسیار گسترده که بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور را در خود جمع کرده بود. لذا انقلاب روسیه انقلاب دهقانی و ضد امپریالیسم داخلی بود. این انقلاب در لحظه واحد در روستا و شهر با هم آغاز شد و در پایتخت به ثمر نشست.

در ایران بیش از ۷۵ درصد جمعیت در شهرها متمرکز است. ولی بخش وسیعی از خرده بورژوازی به صورت زمین‌داران فقیر و بخشی از طبقه کارگر به صورت کارگران کشاورزی در روستاها هستند. لذا همان طور که جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش اخیر شهریور تا آبان ۱۴۰۱ نشان می‌دهد میدان جنگ انقلابی در شهرهاست ولی بدون پشتیبانی زحمتکشان روستا در این نبرد، انقلاب نمی‌تواند کاملاً به ثمر برسد.

در نتیجه برای آغاز جنگ مسلحانه توده‌ای می‌بایست کمونیست‌ها هم در طبقه کارگر شهری و هم روستائی، هم بین خرده بورژوازی شهر و هم روستائی نفوذ و هژمونی داشته باشند.

ج- برای شروع جنگ انقلابی توده‌ای مسلحانه، باید آلترناتیو سرمایه‌داری یعنی سوسیالیسم، توسط اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه پذیرفته شده باشد. یعنی افکار توده‌ها در نبردهای خیابانی و غیر خیابانی باید انقلابی شده باشد. با افکار عقب مانده نمی‌توان یک رژیم عقب مانده و به غایت فاشیستی را از ریشه برکنند.

بدون حضور عوامل بالا از پیروزی انقلاب مسلحانه توده‌ای در ویران کردن ساختار سرمایه‌داری، صحبتی هم نمی‌تواند در میان باشد. ولی این عوامل در چه پروسه‌ای آماده می‌گردند؟

این عوامل در مبارزات خیابانی، در اعتصابات و تظاهرات کارگری، در مبارزات دانشجویی و دانش آموزی، در دستان آن پیرزن شرافتمند و شجاعی که برای فرزند مبارزش ککتل مولوتوف می‌سازد، در نوشتن شعارهای انقلابی بر دیوار، در سرودن شعر و آهنگ انقلابی، در درگیری‌های مسلحانه و پراکنده با نیروهای دشمن در خیابان و کوچه و بازار و در اعدام انقلابی عوامل رژیم در خیابان‌ها و در سازماندهی کمیته‌های

مکرر درونی خود، تمرکز بالاتر، تحرک بیشتر و کینه و نفرت عمیق‌تری را در درون نیروهای خود علیه مردم به وجود آورده است. در عین حال قادر است به طور نسبی از نیروهای تروریستی مسلح در خاورمیانه نیز علیه مردم خود سود جوید. لذا نیروهای انقلاب نیز باید خود را برای نبرد نهائی آماده کنند.

شرایط ضروری برای شروع جنگ مسلحانه توده‌ای:

پیش از هر چیزی باید گفت؛ هیچ دولتی که تا دندان علیه مردم مسلح است با یورش مردمی که به سنگ و چوب مسلح هستند، سرنگون نمی‌شود.

الف- تغییر رژیم با جنگ مسلحانه توده‌ای زحمتکشان، تغییر اساسی و کیفی در کل جامعه ایران است. در نتیجه نیروهای انقلاب باید هماهنگ عمل کنند. پیشروی و عقب نشینی فعال را به صورت یک پدیده یکپارچه در کل ایران در عمل پیاده نمایند. برای پیشبرد جنگ مسلحانه در چنین ابعاد و هماهنگی تجزیه ناپذیری، برای تحلیل هر لحظه مناسبات انقلاب و ضد انقلاب در جنگ مسلحانه و نرمش بالا در به کار بردن تاکتیک‌های مناسب در خدمت استراتژی سرنگونی دولت سرمایه‌داری در ایران، باید یک رهبری مقتدر و انقلابی که مردم از جان و دل آن را بپذیرند و رهنمودهایش را اجرا کنند، حضور داشته باشد. این رهبری همان حزب کمونیست راستین و سراسری ایران است که هنوز در جامعه حضور ندارد. این حضور اما اساس و رکن پیروزی مبارزه مسلحانه توده‌ای علیه حاکمیت بورژوازی است. بعضی از روشنفکران "کمونیست" که از سختی مبارزه جهت ایجاد حزب راستین کمونیستی ایران می‌هراسند، ایده اتحاد عمل کمونیست‌ها را به جای ایجاد حزب کمونیست که چیزی جز تأیید پراکندگی نیست، برای رهبری مبارزات عمومی مردم تجویز می‌کنند. این یک ایده انحلال طلبانه و آناشیستی بیش نیست.

ب- تجربه تاریخی پرولتاریا در کشورهای مختلف به ویژه در روسیه و چین نشان می‌دهد که انقلاب در آن جایی به ثمر می‌نشیند که جمعیت زیاد و مراکز تولید انبوه است. در این دو کشور هم تولید صنعتی شهری و هم تولید سرواژ و فنودالیسم وجود داشت ولی در چین کفه

انقلابی شهرهای کوچک تحت رهبری انقلابی کمونیستی به خیابان‌ها بیایند، اعتصاب کنند و تظاهرات بر پا نمایند و بخش‌هایی از آن‌ها مسلحانه وارد عمل شوند و کار را طولانی و فرسایشی کنند (جنگ پارتیزانی)، رژیم مجبور می‌شود برای سرکوب آن‌ها نیروهای خود را پراکنده کند. در چنین شرایطی نیروهای رژیم پراکنده و خسته شده و در تضاد با هم فرار می‌گیرند. این در حالی است که نیروهای انقلاب می‌توانند بخشا استراحت کنند. این بهترین لحظه زدن ضربه بزرگ است. بهترین لحظه برای حمله کلاسیک به بخش‌های اساسی مراکز قدرت رژیم در شهرهای بزرگ است. بهترین لحظه برای تبلیغ، بسیج و سازماندهی توده‌های مردم این شهرها و بالا بردن آگاهی آن‌ها از شرایط خاص داخلی و بین‌المللی است. چندین پیشروی و عقب نشینی فعال نیروهای انقلابی باعث می‌شود که اکثریت مردم کشور به انقلاب سوسیالیستی رو آورند و رژیم در تقابل با امواج مبارزه مردم زحمتکش تضعیف گردد. لحظه‌ای فرا می‌رسد که تهاجم تعیین کنند فرا می‌رسد و رژیم سرمایه‌داری به تاریخ ملحق می‌گردد. همه این تاکتیک‌ها زمانی ممکن می‌گردد که اولین پیش شرط انقلاب یعنی حزب کمونیست راستین سراسری ایران شکل گرفته باشد و انقلابیون دستور العمل‌های آن را با جان و دل در عمل پیاده کنند.

۵- رژیم با سه نیروی مسلح علیه انقلاب و مردم وارد عمل می‌شود: ۱- سپاه ۲- ارتش و ۳- لباس شخصی‌ها. لباس شخصی‌ها در واقع نفوذی‌هایی هستند که خود را به پشت جبهه انقلاب میکشاند تا از درون تخریب کنند و کشتار انقلابیون را از درون سازمان دهند. در نتیجه تکامل انقلاب بدون یک پشت جبهه محکم و مطمئن معنایی ندارد. لذا محو لباس شخصی‌ها به هر وسیله و امکانی، جزو ضروریات اولیه پیروزی مبارزه مسلحانه توده‌ای است.

۶- نیروهای انقلابی می‌بایست اسلحه را از درون خود کشور تهیه نمایند. یعنی اسلحه را از دشمن داخلی بگیرند. نیروهای مسلح را خلع سلاح کرده و خود را مسلح نمایند. این پروسه در همین خیزش اخیر به صورت پراکنده انجام شد. این نشان می‌دهد که تهیه سلاح از درون نیروهای مسلح ممکن و عملی است. تهیه سلاح از خارج از کشور،

می‌گردد. در این زمان تضاد در نیروهای مسلح رشد می‌کند و در صورت ادامه این وضعیت، علیه هم اسلحه میکشند. انقلابیون می‌توانند از این قانونمندی به خوبی استفاده کنند.

۴- نیروهای انقلاب در شهرهای کوچک و یا شهرهایی که صنعت و نیروی کارگری در آن‌ها کم است، ضربه پذیر هستند ولی همین شهرها نقش والائی در استراتژی انقلاب مسلحانه توده‌ای دارند. تمرکز نیروهای انقلابی و طرفدار انقلاب در نقاط صنعت بزرگ و مناطق با صنایع متمرکز از یک جانب و وجود مناطق صنعتی کوچک، پراکنده ولی پر شمار به وسعت ایران، جنگ کلاسیک و پارتیزانی را به عنوان یک پدیده دو وجهی در شرایط سرمایه‌داری ایران فراهم ساخته است.

در صورت عدم آمادگی جنگ مسلحانه توده‌ای در شهرهای بزرگ و به ویژه پایتخت ولی توانائی در دامن زدن به اعتصابات و اعتراضات خیابانی در چند شهر بزرگ در هماهنگی با هم، نیروهای مسلح رژیم مجبور می‌گردند در این نقاط متمرکز شوند. در چنین حالتی شهرهای کوچک می‌توانند در حملات سریع مسلحانه نیروهای دشمن را نابود کنند و بعضی شهرها را به اشغال خود درآورند، برای انقلاب تبلیغ کنند، صفوف خود را سازمان دهند و صفوف مردم تازه رو آورده به انقلاب را گسترش دهند. ما این حرکت قانونمند را در گام‌های اولیه‌اش در شهرهایی مثل پیرانشهر و بانه که قسمتی از شهر را قهر آمیز موقتاً در اختیار گرفتند و با فراری دادن نیروهای سرکوب از منطقه بزرگی از شهر قزوین، می‌توانیم به روشنی ردیابی کنیم. در بسیاری از شهرها برای چند ساعت و چند روز مناطقی توسط نیروهای انقلابی از سلطه نیروهای مسلح خارج می‌گردد ولی متأسفانه کمتر کار توضیحی، تبلیغاتی و عمل مشخص سازماندهی انجام می‌شود. اخیراً در مناطقی از کردستان که کمیته جوانان انقلابی شکل گرفته است، کار تبلیغی و توضیحی به چشم می‌خورد و این امید آینده است.

در صورت آمادگی نیروهای انقلاب برای نبرد مسلحانه در شهرهای بزرگ و به خصوص تهران، اگر توده‌های

همگون پخش گردیده است، نیروهای مسلح انقلاب نیز که از کارگران و زحمتکشان این مؤسسات و فرزندانشان تشکیل می‌گردد، در سطح ایران ناهمگون پخش خواهد بود. این شرایط عینی است و خارج از اراده هر کسی وجود دارد. به بیان دیگر نیروهای مسلح انقلاب در شهرهایی به مانند تهران، اصفهان، اراک، تبریز از جاهای دیگر بیشتر و متمرکزتر و در شهرهایی چون رشت، ملایر، بروجرد، میاندوآب و غیره کمتر و پراکنده‌تر خواهد بود. تهران شهری است که هم دارای کارخانجات عظیم و هم پایتخت کشور است. در نتیجه دارای بالاترین نیروی انقلابی برای مسلح شدن است. بر مبنای این ویژگی نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی نیز در تهران کاملاً متمرکز، مسلح و آماده‌اند. اگر تهران از دست رژیم خارج شود، ایران خارج شده است. ۲- در شرایطی هم که حزب کمونیست سرتاسری وجود داشته و مورد قبول مردم هم باشد، باز هم به یک باره نمی‌توان نبرد مسلحانه قطعی را آغاز کرد. زیرا پشتیبانی وسیع مردم برای ادامه انقلاب سوسیالیستی و پیروزی آن حتمی است. لذا تهاجم و عقب نشینی، پیروزی و شکست و پیروزی به طور متوالی، آن پروسه ضروری است که آگاهی و اراده مردم در طی آن گام به گام بالا می‌رود و به حقانیت انقلاب قهر آمیز توده‌ای و لزوم شرکت خود در آن و پی ریزی ساختار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا پی می‌برند. این یکی از قوانین مسلم نبرد مسلحانه توده‌ای در ایران است. ما این قانون را در نطفه در درگیری‌های اخیر، در پیشروی و عقب نشینی آنها و پشتیبانی فزون شونده مردم می‌توانیم مشاهده کنیم.

۳- هیچ رژیمی نمی‌تواند نیمی از مردم را به صورت مزدور علیه نیم دیگر بسیج کند. نیروهای مسلح در هر کشوری نسبت به کل جمعیت آن کشور اندک است. این موضوع در مورد ایران نیز صادق است. تجربه جنبش اخیر نشان داد؛ زمانی که بسیاری از شهرهای ایران حالت خیزش دارند و مردم به خیابان‌ها ریخته‌اند، نیروهای مسلح برای سرکوب آن‌ها کفایت نمی‌دهد. رژیم کم می‌آورد و خستگی بر نیروهای مسلح غالب

پیش به سوی ایجاد شوراهای انقلابی کارگران و زحمتکشان تهیدست شهر و روستا!

رژیم هر روز بیشتر دست‌اش به خون معترضین رنگین می‌گردد. تاریخ چهل سال اخیر هیچ کشوری در جهان به اندازه این سرزمین مملو از اعتراضات و درگیری‌های خیابانی نبوده است. و به همین جهت نیز رژیم ایران در کشتار به جان آمده‌ها در خیابان، رکورد جهانی دارد.

اگر ما فقط از مقطع آبان ۱۳۹۸ تا کنون ابعاد اعتراضات مردم و کشتار آنها توسط رژیم جمهوری اسلامی را در نظر آوریم، روشن می‌گردد که مردم برای تحقق خواست‌های خود تا چه اندازه مصمم و رژیم تا چه اندازه منفور، منفرد و پایه‌هایش لرزان است. در سال ۱۳۹۸ با انگیزه گران شدن بنزین، میلیون‌ها نفر از اقشار و طبقات ستم دیده و استثمار شده برای احقاق حقوقشان به خیابان آمدند. رژیم که نتوانست خواست‌های مردم را اجابت کند، دست به اسلحه برد. بر مبنای مدرک غیر قابل انکاری که آقای دکتر موسوی حقوقدان ارانه می‌دهد، در جریان این مبارزات، نیروهای مسلح با شلیک از نزدیک، جان ۲۲۰۶ نفر را گرفتند و سنگ فرش خیابان‌ها را از خون مبارزین رنگین کردند.

آن جنبش عقب نشست ولی معضلات جدیدی بر معضلات قدیم افزوده شد. و بر این پایه و با انگیزه قتل مهسا امینی دختر ۲۲ ساله اهل سقز در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ جنبش طبقات و اقشار ناراضی در ابعاد گسترده‌تر و آگاهی‌التری کلیه شهرهای ایران را در خود گرفت. این اعتراضات و اعتصابات نه تنها کلیه نیروهای بین‌المللی را با شگفتی متوجه ایران ساخت و هر نیروی اجتماعی بین‌المللی را مجبور به موضع گیری ساخت، بلکه بنیان رژیم ایران را نیز از ریشه لرزاند.

بعضی می‌گویند؛ رژیم ایران نسبت به اپوزیسیون و مبارزاتش هیچ انعطافی از خود نشان نمی‌دهد. آن را نصیحت می‌کنند که تا دیر نشده خواست‌های مردم را بشنوند و آن‌ها را برآورده کنند. این انسان‌ها هنوز متوجه نیستند که دولت سرمایه‌داری ایران به هیچ وجه قادر نیست کوچکترین خواست محقانه مردم را برآورده نماید. لذا برای رها شدن از معضل مردم در خیابان، آن‌ها را با سلاح جنگی از پا در می‌آورد. از آنجائیکه بحران همه گیر است، زندانی کردن و کشتار نیز همه گیر شده است. رژیم در

رساندن یک انقلاب اجتماعی موفق، کمونیست‌ها، طبقه کارگر و کلیه انقلابیون و آزادیخواهان مترقی می‌بایست به لحاظ فرهنگی، سیاسی و عملی علیه اقدامات و تبلیغات ضد کمونیستی بورژوازی لیبرال با همان شدتی که آن‌ها علیه انقلابیون اقدام می‌کنند، اقدام نمایند.

آنچه گفته شد قوانینی است که از تجربه بین‌المللی پرولتاریا و جنبش شهریور تا آبان ۱۴۰۱ حاصل آمده است. این جمع بندی‌ها می‌توانند کمبود داشته باشند و تکمیل شود. ما از هر انتقاد و تصحیح علمی این نوشته استقبال می‌کنیم.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی،
با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما
پیوندید

کشتار خیابانی، زندان و اعدام در جمهوری اسلامی ایران

زمانی که یک معضل اجتماعی وارد به استخوان گروهی برساند، اعتراض می‌کنند، به خیابان می‌آیند و حل معضل خود را از دولت حاکم خواستار می‌شوند. دو راه در پیش پای آن دولت قرار دارد: یا قادر است آن معضل اجتماعی را حل کند، در این صورت آن گروه معترض به خانه‌هایشان می‌روند. و یا نمی‌تواند آن معضل را حل کند. در این صورت نیروهای مسلح به تقابل می‌آیند و چون قادر به حل معضل نیستند، معضل‌داران را از بین می‌برند. عده‌ای را میکشند و معضل با شدت بیشتر خود را در جامعه نشان می‌دهد.

در نتیجه تقابل سیاسی یک دولت با مردم معترض و کشتار خیابانی آن‌ها از یک ضعف لاعلاج اجتماعی آن دولت بر میخیزد و نه از قدرت آن. قدرت، حل معضل است و ضعف، عدم توانایی در حل معضل و کشتار معضل‌دار.

رژیم جمهوری اسلامی ایران از بدو پیدایش‌اش تا کنون قادر به حل هیچ معضل اجتماعی نگشته است. به همین دلیل نه تنها طبقه کارگر بلکه اقشار مختلف خرده بورژوازی و حتی عناصری از بورژوازی در اپوزیسیون نیز برای اعتراض به خیابان می‌آیند. و

وابستگی به وجود می‌آورد و این وابستگی را نیروهای امپریالیستی به شدت تبلیغ می‌کنند.

۷- تجربه انقلابات بزرگ مثل انقلاب روسیه و چین نشان می‌دهد؛ در شرایطی که دولت سرمایه‌داری خطر سرنگونی خود را احساس کند، پیش از هر اقدامی به قتل عام زندانیان سیاسی می‌پردازد. لذا سازماندهی انقلابی زندانیان سیاسی و هماهنگی لحظه انقلاب با آن‌ها یکی از وظائف تخطی ناپذیر سازمان رهبری کننده انقلاب و مبارزه مسلحانه توده‌ای است. ما این واقعیت را در فاجعه زندان اوین و نیز رأی ۲۲۷ نماینده به اعدام دستگیر شدن جنبش اخیر می‌توانیم پیگیری کنیم.

۸- ایران کشوری است چند ملیتی. این ملیت‌ها در طول تاریخ در کنار هم زیسته، به نسبت‌های مختلف تحت ستم و استثمار حکومت مرکزی بوده‌اند و همه آن‌ها علیه این حکومت‌ها مبارزه کرده‌اند. دولت جمهوری اسلامی و نیروهای امپریالیستی تلاش دارند، هر یک بر مبنای منافع خود، این ملیت‌ها را علیه یکدیگر به جان هم بیاندازند. دقیقاً در این مقطع تاریخی، شناسائی «حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل» جهت مبارزه علیه دامن زدن به تضادهای کاذب و ساختگی بین این ملیت‌ها و بخاطر وحدت طبقه کارگر کلیه ملیت‌ها با هم، ضرورت تمام دارد. برای این که کمیته‌های محلات کردستان با همین کمیته‌ها در بلوچستان هم آهنگ گردند، برای این که عملیات اعتراضی، اعتصابی و مسلحانه مردم آذربایجان با کردستان و بلوچستان هماهنگ سازماندهی شوند لازم است که حقوق این ملیت‌ها به طور کامل، با شفافیت و روشنی مورد تأیید قرار گیرد. در عین حال باید درک کرد که حل مسأله ملی در ایران با سرنگونی دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی توسط توده‌های مسلح به رهبری طبقه کارگر ایران گره خورده است. اندیشه ناسیونالیستی این روند را واژگونه می‌بیند.

۹- ناشی از ساختار اقتصادی ایران، بورژوازی لیبرال به لحاظ سیاسی و عملی موضع عمیقاً ضد کمونیستی دارد. این موضع در شرایط متفاوت، متفاوت عمل می‌کند. گاه به صورت شایعه پراکنی، گاه به صورت اخلال سیاسی و گاه به صورت فعالیت سرکوبگرانه ضد کمونیستی ظاهر می‌شود. برای به ثمر

جنبش اخیر بیش از ۱۶ هزار نفر را تا کنون دستگیر کرده و بیش از ۴۱۶ نفر را در خیابان‌ها به هلاکت رسانده است (سازمان حقوق بشر ایران - قرائت: ۲۳ نوامبر ۲۰۲۲). به نظر می‌رسد تعداد واقعی بیش از این آمار باشد. جان‌فشانندگان راه آزادی در این برهه زمانی فقط افراد با سنین متوسط و یا بالا نیستند. از مادر و طفل در شکمش، کودک دوساله، نوجوانان دختر و پسر تا رهگذران و عابرانی که فقط تماشاچی بودند، جزو قربانیان هستند. جنبش خیابانی اخیر از یک جانب ضعف و فتور واقعی رژیم ایران را در حل معضلات اجتماعی و موضع عمیقاً فاشیستی ارتجاعی را نشان داد و از جانب دیگر قدرت مردم متحد و به جان آمده‌ها علیه یک رژیم ددمنش و جنایت کار سرمایه‌داری را در اذهان مردم جهان حک کرده است.

اوضاع زندان چگونه است؟

اگر در خیابان، معترضین در تقابل با نیروهای مسلح قرار می‌گیرند و امکان حمله و گریز وسیعی وجود دارد، همین معترضین در زندان در تقابل با جلادان شکنجه‌گر و قاتل، امکان مانور مکانی برایشان وجود ندارد.

محل آموزش جلادان شکنجه‌گر در همان زندان است؛ آموزش جنایت در راه خدا و زندگی این جهانی. برای این هیولاهای آدم نما هر فریاد انسان زیر شکنجه هم اجر این جهانی دارد (مبالغ متناهی وجه نقد) و هم اجر اخروی (خانه‌ای از طلا و نقره با حوریان ۷۰ متری در بهشت). به همین جهت آن‌ها با کمال میل، با وجدانی راحت دگر اندیشان را میکشند و از فریاد آن‌ها در لحظات شکنجه و مرگ لذت روحانی نصیبشان می‌شود. در مقابل این جمعیت بسیار اندک شکنجه‌گر، صدها هزار زندانی قرار دارند که اکثر آن‌ها زندانیان سیاسی هستند.

زندان یک ایران کوچک است از تمام اقشار و طبقات جامعه، از نوزاد تا جوانان دختر و پسر و انسان‌های مسنی که بسیاری از سال‌های عمر خود را در زندان گذرانده‌اند. در بندهای عادی (غیر

سیاسی)، انواع و اقسام مجرمین، قاچاقچیان، قاتلین، محتکرین و... در تداخل با هم گنجانده شده‌اند. گاهی هم برای شکنجه روحی و جسمی، زندانیان سیاسی را در این بندها محبوس می‌کنند. در بند زنان فاجعه‌ای دائم در جریان است. طبق قانون زندان، کودکان تا سه سالگی می‌توانند نزد مادران خود بمانند. ولی این قانون همیشه پایمال می‌گردد و برخی کودکان تا ۷ الی ۸ سالگی هم در زندان نگهداری می‌شوند. این کودکان فقط مجرم می‌بینند، اخلاقیات مجرمانه و لومپنی کسب می‌کنند، واژه‌هایی که میشناسند واژه‌هایی است که مجرمان استفاده می‌کنند و رفتارشان همگون مجرمان می‌گردد. در واقع بخش‌هایی از زندان‌های ایران کارخانه مجرم سازی است. یکی از مسئولین زندان می‌گوید: «یکی از مشکلات کنونی زندان‌های ما کنار هم بودن مجرمان از انواع جرایم در یک بند است.» (سایت آفتاب - دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۸۷، شماره ۲۵۹۰)

کودکان مادران سیاسی در بند که هر روز شاهد شکنجه شدن مادر خود و زنان دیگر هستند و هر روز می‌بینند که عده‌ای مادرانشان و دیگران را تحقیر می‌کنند، با روان درهم شکسته از زندان خارج می‌شوند. این کودکان قربانیان این رژیم در جامعه بحرانی ما هستند.

پسران نوجوانان مجرم در سلول مجرمان خطرناک، در خطر تجاوز و ضرب و شتم آن‌ها نیز هستند. این کودکان و نوجوانان پس از اتمام محکومیت خود، با کوله باری از تجارب همبندان خود، زندان را ترک می‌کنند و کارهای مجرمانه‌شان را با گستردگی و تجاب غنی‌تری ادامه می‌دهند.

به علت شرایط بحرانی کشور و اوضاع حاد سیاسی و مبارزه روزانه مردم در کارخانه و کارگاه و خیابان، تعداد دستگیری روز افزون است. روند این امر برای رژیم بحران لاعلاجی را ایجاد کرده است. کمبود پرسنل، مکان و سنگینی مخارج زندان. یکی از اقدامات رژیم برای حل این معضل، آزاد کردن

گروهی مجرمان اجتماعی و در نتیجه باز شدن جا برای مبارزین دستگیر شده و در عین حال استخدام مجرمان خطرناک آزاد شده در سپاه جهت تقابل با مردم عصیان زده در خیابان است. رژیم ددمنش ایران سعی می‌کند با ایجاد شرایط نامساعد، بیماری زندانیان بیمار را تشدید کرده و از معالجه آن‌ها جلوگیری و بدین ترتیب این زندانیان را به سوی مرگ میراند.

بر مبنای گفته علی اکبر یساقی، عضو هیأت مدیره بنگاه تعاون و حرفه آموزی صنایع زندانیان کشور، در سال ۱۳۸۷ تعداد زندانیان ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار نفر بوده است.

در سال ۱۳۹۹ نیز به وجود حدود ۲۴۰۴۵۰ زندانی اعتراف شده است. یعنی افزایش ۳،۱۶۰ درصدی زندانیان در عرض ۱۲ سال. البته این آماری است که رژیم اقرار می‌کند ولی مؤسسات دیگر تعداد زندانیان سیاسی را بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر نیز رقم زده‌اند.

در جنبش شهریور تا آبان ۱۴۰۱ حداقل ۱۶ هزار نفر را به بند کشیده و در شرایط مرگباری قرار داده‌اند.

همان طور که درجه سرکوب خیابانی با عدم توانایی رژیم در حل بحران‌ها و معضلات اجتماعی تشدید می‌شود، به همان نسبت نیز این سرکوب در زندان‌ها اعمال می‌گردد. از این منظر، اکثریت زندانیان ایران به ویژه زندانیان سیاسی در خطر اعدام و مرگ قرار دارند. رژیم در تدارک چنین جنایت گسترده‌ای است. رأی ۲۲۷ نماینده مجلس اسلامی در ۱۵ آبان ۱۴۰۱ به اعدام کلیه دستگیر شدگان و وابسته کردن آن‌ها به موساد و سپا، کشتار و آتش سوزی مصنوعی در اوین، بخشی از این تدارک است. در عین حال بنا بر گفته بسیاری از شواهد عینی، شکنجه‌گران، به جوانان دختر و پسر که در اعتراضات اخیر دستگیر شده‌اند تجاوز جنسی کرده‌اند. دیری نخواهد پائید که مردم این سرزمین، چنین ددان فاسد و ستمگری را به سزای اعمالشان برسانند. زندان فقط محل شکنجه و تحقیر نیست. زندان بیش از آن محل مبارزه و مقاومت و همبستگی زندانیان سیاسی است. زندان

نامه یک خواننده کمون از ایران

نظم کمونیستی ضمن سپاس از نویسنده محترم این نوشته، توافق کامل خود را با سه مسأله اساسی آن ابراز میدارد:

۱- لزوم وجود یک رهبری انقلابی. ۲- ضرورت سازمانیابی طبقه کارگر و مردمان ستم دیده و آزادیخواه. ۳- ضرورت شناخت آلترناتیو انقلابی رژیم جمهوری اسلامی.

«ما میدانیم که هیچ گربه‌ای محض رضای خدا موش نمی‌گیرد. اینهایی هم که دارند آزادی می‌دهند توی کشورشان عده‌ای ... راه پیمائی راه بیاندازند، می‌خواهند از این اب گل الود ماهی بگیرند. اما این که ما موفق بشیم این‌ها را [رژیم جمهوری اسلامی منظور است] بیرون کنیم، به چند مسأله بستگی دارد یکی این که همه با هم باشند. که متأسفانه نصف بیشتر جمعیت ایران زیر علم این‌ها سینه می‌زنند، همه‌شان حقوق میگیرند و یا پاسدارند و غیره... و این که مردم ما رهبر ندارند که بدانند چکار کنند. هر لحظه یک سازی را می‌زنند. ما که دنبال بی چادر بودن و بی روسری بودن نبودیم. دنبال گرسنگی و کارگری و بدبختی و کرایه خانه و جوانانمان که بی کارند و تحصیل کرده و یک کار درست و حسابی ندارند بودیم. با مردن مهسا یک جرقه‌ای تولید شد و این‌ها ... نگذاشتند که اصل جریان رسیدگی شود. آزادی خوب است در همه زمان‌ها، در همه مسائل، در بیان، در رسانه، در همه مسائلی که من دوست دارم انجام بدهم. من زیر پوششی که خودم دوست دارم باشم، چیزی که دوست دارم بخورم، کاری که دوست دارم انجام بدهم. همه این مسائل خیلی مهم هستند. اما متأسفانه نمی‌توانیم کاری را انجام بدهیم که خودمان می‌خواهیم ما شدید هرج و مرج طلب آن‌ها شده‌اند علامه دهر. من این شماره را که خواندم به این نتیجه رسیدم که کشورهای سرمایه‌داری که در دنیا هست، در ایران و نفوذشان به نقطه عطف‌اش رسیده و کارگری که از خودش هیچ دفاعی نمی‌تواند بکند و اگر حرف بزند از این یک ذره کار و حقوقش می‌افتد، باید هر کاری که این‌ها می‌خواهند انجام بدهد. این کارگران باید رهبریتی پیدا کنند، درست کنند حالا بر هر

معضلی که محکوم به اعدام با خود آورده است، بکلی ناتوان و عاجز مانده و محکوم به اعدام را سمبل و خالق آن معضل می‌داند. حال می‌تواند این معضل یک معضل اجتماعی باشد مثل فروش مواد مخدر و یا یک معضل سیاسی مثل شرکت در یک سازمان سیاسی مخفی علیه دولت حاکم. لذا رژیم بر پایه یک تصور واهی و ارتجاعی، حل معضل را نه در حل اجتماعی معضل بلکه در نابودی شخصی آن فرد جستجو می‌کند. به بیان دیگر امنیت خود را در نابودی فرد می‌بیند. این بزرگترین توهمی است که رژیم را مرتب به اعمال جنایات گسترده میکشاند. رژیم فاشیستی ایران بعد از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ تا کنون هر ساله به طور متوسط ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر را به جوخه‌های اعدام سپرده است. بر طبق برآورد سازمان حقوق بشر ایران در ۵ ماه اول سال ۲۰۲۱ تعداد ۱۱۰ نفر اعدام شدند ولی در سال بعد تعداد اعدامی‌ها تا ۱۶۷ نفر افزایش یافته است. یعنی ۱۵۲ درصد افزایش.

در طول بیش از ۳ ماه در روند جنبش اخیر ده‌ها نفر را به جوخه‌های اعدام سپرده‌اند و هزاران نفر دیگر در خطر اعدام هستند.

امروز مردمی که تحت تسلط این رژیم چاره‌ای جز مرگ ندارند، مصمم هستند رژیمی را سرنگون کنند که چاره‌ای جز کشتار و شکنجه و اعدام ندارد. این مردم زحمتکش، و آزادیخواه در طول انجام چنین وظیفه سنگینی، آلترناتیو سوسیالیسم را خواهند شناخت، به آن باور خواهند کرد و برایش از دل و جان مبارزه خواهند نمود.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

برای مبارزین یک آموزشگاه واقعی در مقاومت و مبارزه جهت در هم شکستن جسم و جان مأمورین شکنجه‌گر رژیم جمهوری اسلامی است. اعتراض و افشاگری‌های زندانیان ایران انعکاس جهانی وسیعی دارد. ستارگان درخشانی چون دکتر ارانی، خسرو روزبه، دکتر فاطمی، مهوش طوافچیان و وفا جاسمی، طاهره احمدی اسکونی، مجید و حسین کاووسی و هزاران دیگر ظلمت زندان را فرو کوبیدند و تا ابد در آسمان مقاومت و فرهنگ انقلابی این سرزمین خواهند درخشید. استقامت و پایداری مبارزین نستوهی به مانند رضا شهابی، حسن سعیدی، سپیده قلیان و سحر محمدی، انرژی بیکرانی را جهت ادامه مبارزه برای آزادی از ستم و استثمار جنبش را سیراب می‌کند.

یکی از وظائف مهم جنبش کمونیستی سازماندهی زندانیان سیاسی جهت دفاع از خود در لحظات حیاتی و شکستن در زندان‌هاست. آن روزی که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی واژگونی خود را مسلم بداند، به امحاء کلیه زندانیان سیاسی دست خواهد زد. تجربه انقلابات بزرگ کشورهای دیگر نیز دال بر این واقعیت است. لذا این زندانیان باید برای دفاع از خود در آن روز کاملاً سازمان یافته باشند.

اعدام در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی

اعدام مهم‌ترین ابزار تسلط و حاکمیت ۴۳ ساله رژیم جمهوری اسلامی بر مردم ایران بوده است. به جرأت می‌توان گفت که کمتر روزی در ایران بدون اعدام گذشته است. در دیدگاه رژیم جمهوری اسلامی، اعدام آخرین حلقه از زنجیر یک معضل است. لذا رژیم اعدام می‌کند تا ریشه معضل را بکند. تفکری از این ارتجاعی‌تر، اوهامی‌تر و عقب مانده‌تر وجود ندارد.

اعدام، بر خلاف تصور اولیه که ضعف اعدام شونده و قدرت رژیم را بیان می‌کند، بزرگترین ضعف یک رژیم سیاسی - طبقاتی است. اعدام زمانی صورت می‌گیرد که قدرت سیاسی در حل

اندیشیدن

اندیشیدن
در سکوت
آن که می‌اندیشد
بناچار دم فرو می‌بندد
اما آنگاه که زمانه
زخم‌خورده و معصوم
به شهادتش طلبد
به هزار زبان سخن خواهد گفت
سراینده شعر: احمد شاملو
۱۳۶۰



شما که این همه زحمت میکشید نتیجه‌ای بدهد. و مردم بفهمند که این چه برنامه‌ای است، چه کاری است و چه مسأله‌ای است. تا زیر سلطه کشورهای دیگر نروند و کار آن‌ها و خواسته آن‌ها را عنوان نکنند... توی این کشور آدم که حرف می‌زند جواب حرفش سرب است.»

در صورت توافق با این خط
مشی، با سازماندهی هسته‌های
مخفی به ما بپیوندید

مسأله‌ای که فکر می‌کنند درست است، چه آنهایی که شما می‌گوئید و چه آنهایی که خود مردم می‌گویند، البته سوداش را داشته باشند... سواد سیاسی - اجتماعی و کار فرهنگی را داشته باشند، بیان کنند و مردم بدانند که چه کنند. برنامه این نشریه صد در صد درست است. من یک دور دیگر هم که چند روز پیش فرستادی آن را خوانده بودم. ... ولی مردم هم بی نهایت ناآگاه هستند. نه تنها از نظر اسلامی و دینی و اعتقادات، نا آگاه از نظر سیاسی و از خیلی نظرات دیگر. حالا امیدواریم که درست بشود. و کار

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا صرفاً تابع منافع شخصی و مقام خود است. وقتی در جنبش کمونیستی راه می‌یابد، در برخورد نظرات همیشه به اکثریت می‌چسبد. او قادر است مثل پیراهن موضع عوض کند و با هر ایدئولوژی و سیاستی همسو باشد به شرط آن که او را در رأس بپذیرند.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیست‌های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!

دغل‌کاران را از صفوف خود برانیم